



تاریخ روز : ۰۷/ ۰۴/ ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۷ تیر ۱۳۹۵

عنوان : مقدمات میلاد حضرت محمد مصطفی(ص)

«بسمه تعالی»

مقدمات میلاد حضرت محمد مصطفی(ص)

در این مقاله برآن شدیم که در عظمت آن یگانه طفیل عالم هستی حضرت محمد مصطفی(ص) از میان تحقیقات ناب حضرت استاد به بیان پردازیم. در کتاب ناسخ التواریخ در بخش اصل و نصب پیامبر اکرم آمده است که ولادت حضرت عبدالله پدر رسول الله(ص) شش هزار و یکصد و سی و هشت سال بعد از هبوط آدم(ع) بوده است. عبدالله برگزیده فرزندان عبدالمطلب است. چون ایشان از مادر متولد شدند بیشتر از احبار یهود و قسیسن نصاری و کهنه و سحره بدانستند که پدر پیغمبر آخر الزمان از مادر به دنیا آمد. در واقع، وقتی عبدالله تولد یافت نور نبوی از پیشانی او ساطع بود. همچنین از ایشان آثار غریبه و علامات عجیبه مشاهده می شد چنانی که روزی به خدمت پدر خویش عبدالمطلب رفتند و عرض کردند که: «هرگاه به جانب بطحا و کوه ثبیر سیر می کنم نوری از پشت من ساطع شده و دو نیمه می شود یک نیمه به جانب مشرق و نیمی به سوی مغرب کشیده می شود، آنگاه سر به هم گذاشته دایره گردد، پس از آن مانند ابر پاره بر سر من سایه گسترد و از پس آن درهای آسمان گشوده شود و آن نور به فلک رود و باز شده در پشت من جای کند. و ... چون در سایه درخت خشکی جای کنم آن درخت سبز و خرم شود و چون بگذرم باز خشک گردد، و بسا باشد که چون بر زمین نشینم بانگی به گوش من رسد که ای حامل نور محمد(ص) بر تو سلام باد.» (?) عبدالمطلب فرمود ای فرزند بشارت باد ترا مرا امید آن است که پیغمبر آخر الزمان از صلب تو پدیدار شود. حال حضرتش باید همسری انتخاب کند. خوب چون وهب از فضیلت و کرامات عبدالله با خبر شد خواست تا دختر خود را به ازدواج او در آورد. اما حال بینیم دختر وهب کیست؟ آمنه دختر وهب در میان عرب در فضل سرآمد، در ادب سرآمد، در عصمت سرآمد، در حشمت نادره ای است و در صباحت و ملاهت ماهپاره! یعنی گمان نکنید آمنه یک خانم معمولی بود که می خواست با عبدالله هم طراز گردد. نه، مگر هر زنی لیاقت آن را دارد که این گوهر در بطن او جان گیرد؟! طی مقدماتی ازدواج عبدالله با آمنه انجام شد. انعقاد عینیت رسول الله(ص) به بطن آمنه قرار گرفت و نور نبوت از صلب عبدالله به بطن آمنه انتقال یافت. آن نور احمد که حضرت حق در رابطه با آن نور اینگونه فرمودند که: «لولاک لما خلقت الافلاک» اگر تو احمد نبودی آسمان، زمین، بهشت و جهنم را خلق نمی کردم. حال این نور با این عظمت قرار است یکباره در بطن یک زن جای گیرد. یعنی آن طرف باید آن قدر شفاف و دلنواز باشد تا بتواند مطروف او پیغمبر، یعنی اصل نبوت، قرآن و واقعیت باشد. در عظمت این نور این بس که بگوئیم به مجردی که نور نبوت در بطن آمنه قرار گرفت، زمین به لرزه در آمد، سنگ ها در کوه به حرکت درآمدند، گیاهان رویش عجیبی پیدا کردند و نسیم ها به حرکت درآمدند. در همین حال بود که ناگهان دیدند جوانی است روی کوه ابوقبیس با یک دستش اشاره به زمین و با یک دستش اشاره به آسمان می کند یعنی در واقع می خواهد زمین و آسمان را آرام سازد. بعدها از رسول الله پرسیدند: «آن جوان که بود؟» رسول الله(ص) می فرمودند: «او علی(ع) من بود.» یعنی کسی که «منی منه»، من از اویم و او از من است او قائد من، امام من، پیشوای من، ولی من قطب العارفین، قطب السموات و الارضین علی(ع) بود. اکنون این سؤال مطرح می گردد که علی کجا و احمد کجا؟ یعنی هنگامی که حضرت رسول پا به عرصه وجود گذاشتند علی(ع) هنوز به دنیا نیامده بودند. برای پاسخ به این سؤال اشاره می کنیم به حدیث رسول اکرم(ص) که فرمودند: «ان الله خلق روحی و روح علی قبل ان یخلق الخلق بالفی عام» (?) خدا روح من و روح علی ام را پیش از آنکه کرات، منظومه ها یا کهکشان ها و مخلوقات بیابند دو هزار سال زودتر آفرید. «انا نقطة النبوة و العلی نقطة ولایة» این دو نقطه حق سایه افکندند از شیت تا عبدالله این نور ولایت و نور نبوت به اجدادشان یعنی به آنهایی که ظاهراً آمدند و بعد از آنها احمدص و علی ع آمدند سایه افکندند در واقع آنها زیر

پوشش این دو نقطه نبوت (محمد(ص)) و ولایت (عینیت علی(ع)) حفظ شدند. پس طبق آنچه در ابتدا گفتیم قطب دایره عالم امکان حضرت محمد مصطفی(ص) شش هزار و صد و شصت و سه سال بعد از هبوط حضرت آدم در صبحگاه هفدهم ربیع الاول از دامن مادر قدم به این جهان نهاد. در آن زمان بود که آمنه دید درها بسته شدند خواست درها را باز کند صدایی برآمد: «آمنه آرام باش! ما آمده ایم تو را برای آمدن فرزندان یاری دهیم.» بعد چهار زن به درون خانه آمدند. هنگامی که می خواست مسقط الرأس رسول الله(ص) از عالم جبروتی به عالم ناسوتی منتقل گردد و حضرت محمد(ص) از مادر تولد یابد. ابر سفیدی از آسمان فرود آمد. در آن لحظه دیدند طفل نازنین پیشانی را به خاک گذاشته و شهادتین را به زبان جاری ساخت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انی محمداً رسول الله(ص)». در آن زمان آن ابرمانندی روی سر حضرت قرار گرفت و او را فرا گرفت و گویند قرار است او را به عرشها ببرند، به عوالم مایری و مالایری ببرند یعنی صاحب عرش را به عرش ببرند صاحب کرسی را به کرسی ببرند. از درون این ابرمانند صدایی برآمد و آن صدا این بود: «طوفوا بمحمد شرق الارض و غربها و اعرضوه علی روحانی الجن و الانس و الطیور و السباع اعطوه صفاء آدم و رحمة نوح و خلة ابراهیم و لسان اسماعیل و جمال یوسف و عین الیعقوب و صوت داوود و زهد یحیی و کرم عیسی»(?) «طوفوا بمحمد شرق الارض و غربها»، طواف بدهید حضرتش را به شرق و غرب جهان، به زمین و آسمان، بالا و پایین و هرچه هستند. «اعرضوه علی روحانی الجن و الانس»، به تمام جن و انس نشانش بدهید. عظمت احمد(ص) را «و الطیور» بر پرندگان نشان بدهید. «و السباع» به درندگان نشان بدهید. «اعطوه صفاء آدم و رحمة نوح و خلة ابراهیم و لسان اسماعیل و جمال یوسف و عین(بشری) یعقوب و صوت داوود و زهد یحیی و کرم عیسی» که ما صفای آدم را به احمد دادیم یعنی آن خلوص که در آدم بود به احمد دادیم و رحمت نوح و بالاتر از رحمت نوح را به احمد دادیم و دوستی-ای که ابراهیم داشت و لسان اسماعیل یعنی خوش‌بیانی و زبان تکلم اسماعیل را بالاتر از ما به احمد دادیم و جمال یوسف و خضوع یعقوب و صوت داوود و زهد یحیی و هرچه کرم عیسی ع بود ما به احمد بالاتر از ما دادیم. یعنی حضرت حق خواستند بفرمایند این احمد ماست! نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله آموز هر مدرس شد.

سپهر کاشانی، ناسخ التواریخ. فَقَالَ لِي اَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفَقْرِ عَامٍ إِذْ لَا تَقْدِيرَ وَ لَا تَسْبِيحَ فَقَتَقَ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ. ابن شاذان القمی، الفضائل، ص 129. طُوفُوا بِمُحَمَّدٍ ص الشَّرْقَ وَ الْغَرْبَ وَ اعْرِضُوهُ عَلَى رُوحَانِيَّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ وَ السَّبَاعِ وَ أَعْطُوهُ صَفَاءَ آدَمَ وَ رِقَّةَ نُوحٍ وَ خُلَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَ لِسَانَ إِسْمَاعِيلَ وَ كَمَالَ يُوسُفَ وَ بُشْرَى يَعْقُوبَ وَ صَوْتَ دَاوُدَ وَ صَبَرَ أَيُّوبَ وَ زُهْدَ يَحْيَى وَ كَرَمَ عِيسَى ثُمَّ انْكَشَفَ عَنْهُ

فتال نیشابوری، روضه الواعظین، جلد 1، ص 69.